

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۳،
پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۶۷-۹۶

خالد بن یزید: نخستین کیمیاگر در تمدن اسلامی*

دکتر منصور معتمدی / دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد^۱
جهان آرا شجاع نیا / دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی مشهد^۲

چکیده

شخصیت علمی خالد بن یزید و تلاش‌های او در جهت کسب و گسترش دانش، از دید محققان همواره مورد شک و تردید بوده و با گسترش زمینه تحقیق در ریشه‌های علم، صورتی افسانه‌ای به خود گرفته است. در قرون قبل ابن خلدون و در عصر جدید محققانی همچون روسکا^۳، کراوس^۴، اولمان^۵، سارتن^۶ و میه‌لی^۷ کوشش‌های خالد در شکل‌گیری نهضت ترجمه در جهان اسلام، فعالیت‌های علمی و نهایتاً تألیفات منسوب به او را کاملاً به دیده انکار نگریسته‌اند. در مقابل، برخی پژوهندگان با ارائه دلایلی نشان داده‌اند که خالد در زمینه کسب و توسعه علوم فعالیت داشته است. بر اساس تألیفات کیمیاگران اسلامی نیز، او از پیش کسوتان این رشته به شمار می‌رود. در صورت صحت مدارک دال بر کیمیاگری خالد، می‌توان دلایلی برای پرداختن او به این امر برشمرد، که از آن جمله دستیابی به تمکن مالی و در نتیجه جبران نسبی قدرت از دست رفته در اثر واگذاری خلافت و تبحر در امر طبابت است که در این مقاله از قرابت طب با کیمیاگری و تلاش اطباء مسلمان برای دست‌یابی به اکسیر حیات نیز سخن به میان خواهیم آورد.

کلیدواژه‌ها: خالد بن یزید، ترجمه، طبابت، کیمیاگری، آثار.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۶/۰۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۱/۱۸

۱. Email: motamedi@um.ac.ir نویسنده مسئول

۲. Email: jahanarashojania@gmail.com

۳- Ruska, Julius

۴- Kraus, Paul

۵- Ullmann, M

۶- Sarton, G

۷- Mieli, Aldo

مقدمه

کیمیا یکی از ارکان علوم قدیمه و منشأ علوم نوینی همچون شیمی و فیزیک به شمار می‌رود، از این رو آشنایی بیشتر با شخصیت‌هایی که موجبات ایجاد و پیشرفت این علم را فراهم ساخته‌اند، ضروری به نظر می‌رسد.

از سویی به گفته یکی از بزرگترین متخصصان معاصر در این امر یعنی روبرت هالوکس (-) (۱۹۴۶)^۱: «نه تنها بخش وسیعی از متون کلاسیک (کیمیای اروپای قرون وسطا) از زبان عربی ترجمه شده است، بلکه جهان اسلام گونه‌ها، مفاهیم و واژگانی را ایجاد نمود و شاهراه‌هایی بنا نهاد که پیروان قرون وسطایی در آن گام نهادند» (لوری، ص ۲۱). بنابراین روشن است که مطالعه بیشتر و دقیقتر متون کیمیایی و بررسی احوال کیمیایان در عالم اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

به ادعای اغلب مورخان و کیمیایان، خالد بن یزید گویا اولین و یکی از مهمترین کیمیایان در تمدن اسلامی است که در ادامه مطلب به نظرات موافقان و مخالفان این موضوع خواهیم پرداخت. پیش از این در زبان فارسی با مقالات خانمها شمس فلاورجانی^۲ و کاهانی^۳ وقایع‌نگاری کاملی در مورد خالد و بخشی از آثارش صورت گرفته است. در این مقاله در نظر داریم با هدف پی بردن به انگیزه‌ها و افکار علمی خالد، نگاه دقیقتری به زندگی و شخصیت او ببندیم و با پرداختن به برخی جزئیات، سیمای علمی و کیمیایی او را تا حدودی روشن تر سازیم.

مروری بر زندگانی خالد**۱- تولد در خاندان یزید**

ابی هاشم، خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان بن صخر بن حرب پس از برادرش معاویه دوم، جانشین خلافت گردید. مادرش فاخته (Ullmann, 929) دختر ابی هاشم بن عتبّه بن ربیعّه بود. خواهرش عاتکه را عبدالملک، فرزند و جانشین مروان، به زنی گرفت (ابن اثیر، ۴/ ۵۱۹؛ خلیل ابراهیم، ۷۵). یزید را ابو خالد می‌نامیدند (طبری، ۵/ ۳۳۸)؛ با آنکه خالد پسر اوّل

1- Robert Halleux

۲- «خالد بن یزید بن معاویه»، *دانشنامه جهان اسلام*.۳- «نقش خالد بن یزید بن معاویه در گسترش علم»، *فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن*.

او نبود و محتمل است این امر ناشی از شخصیت اثرگذار خالد بوده باشد. خبر دقیقی از تاریخ تولد خالد در دست نیست. اولمان تولد او را با احتمال در حدود سال ۴۸ق ذکر می‌کند (Ullmann, 929) که در این صورت خالد در زمان مرگ پدرش به سال ۶۴ق (طبری، ۵/ ۳۳۸) نوجوانی شانزده ساله بوده است. علی‌رغم باور اولمان، استیپلتن تولد او را در سال ۵۲ق (خلیل ابراهیم، ۱۵۲) و دینوری در حدود ۵۷ق ذکر کرده‌اند (۲۵۱).

۲- جانشینی خلافت

کل دوران خلافت برادر بزرگ خالد، معاویه دوم (۶۴ق / ۶۸۳م) را حدود چهل روز یا حداکثر چهار ماه دانسته‌اند^۱ (طبری، ۵/ ۳۴۰؛ یعقوبی، ۲/ ۲۵۴؛ مسعودی، ۱۹۶۵، ۲/ ۷۲؛ ابراهیم حسن، ۳۵۴). در پی خلافت و مرگ او که با فاصله کمی پس از آن رخ داد، آشوبی برای جانشینی‌اش به پا خاست. به قولی معاویه دوم را کشتند (مسعودی، ۱۹۶۵، ۲/ ۷۳؛ ابن اثیر، ۴/ ۱۳۰؛ نویری، ۲۰/ ۵۰۰؛ ابن قتیبه، ۱۳۸۸، سفر ثانی، ۴). در کتب تاریخی به انگیزه این سوءقصد اشاره نشده، اما تعلیم او بر عهده عمر مقصوص بود (مقدسی، ۱۳۷۴، ۹۰۸؛ ابن عبری، ۱۵۱) که او را به اتهام از راه به در بردن خلیفه و تباہ کردن عقاید او کشتند یا به قولی زنده در خاک کردند (مقدسی، ۱۳۷۴، ۹۰۹؛ ابن عبری، ۱۵۱؛ جارالله، ۳۴). محتمل است عمر مقصوص در آن دوران و در دربار خلافت، استادی سایر امیرزادگان از جمله خالد را نیز بر عهده داشته است و شاید یکی از دلایل کنار گذاردن خالد از خلافت، پس از مرگ برادرش معاویه دوم علاوه بر سن کم خالد (یعقوبی، ۲/ ۶-۲۵۵؛ ابن اثیر، ۴/ ۱۴۸) همین شاگردی و در نتیجه تأثیر پذیری از عمر مقصوص بوده باشد.

به هر صورت در ذیقعدۀ سال ۶۴ق همراه با بحث و جدل بسیار بیعتی با مروان بن حکم اموی صورت گرفت، اما بدین شرط که پس از وی خالد بن یزید و پس از او عمرو بن سعید بن عاص (معروف به اشدق) به خلافت برسند و فرمانداری حمص با خالد و فرمانداری دمشق با عمرو بن سعید بن عاص باشد. لیکن در نهایت مروان شرط ولایتعهدی را رعایت نکرد (ابراهیم حسن، ۳۵۶ - ۳۵۷) و پس از مدتی برای پسرانش عبدالملک و سپس عبدالعزیز از مردم بیعت گرفت (برای نمونه نک. خلیفه بن خیاط، ۳۲۸؛ یعقوبی، ۲/ ۲۵۷؛

۱- کتبه‌های او «ابو عبدالرحمان» و «ابولیلی» بود، که کنیه «ابولیلی» را مخصوص افراد ضعیف عرب دانسته‌اند (طبری، ۵/ ۴۰-۳۳۸؛ مسعودی، بی تا، ۲۶۵). آورده‌اند که اول بار مروان بن حکم برای تحقیر معاویه دوم او را بدین کنیه نامید (ابن سعد، ۵/ ۲۱).

مسعودی، ۱۹۶۵، ۱۹ / ۲).

۳- خالد و اولین خلفای مروانی

به گفته مورخان، مروان خالد را تحقیر می‌کرد تا مردم شام را نسبت به او دلسرد کند و این کار را با بیان سخنان تحقیرآمیز نسبت به خالد و مادرش که پس از مرگ یزید وی را به زنی گرفته بود، انجام می‌داد (یعقوبی، ۲ / ۲۵۷؛ مسعودی، ۱۹۶۵، ۱۹ / ۲؛ نویری، ۲۱ / ۹۷؛ ابراهیم حسن، ۳۵۸). نقل است که ولید بن عبدالملک گفته بود: «مروان بن حکم با مادر خالد بن یزید ازدواج کرد تا از مقام او بکاهد» (مقدسی، ۱۳۷۴، ۹۳۸). همچنین آورده‌اند این ازدواج که به دلیل خفیف کردن خالد صورت گرفت، به توصیه یاران مروان که از خالد وحشت داشتند، انجام شده بود (ابن قتیبه، ۱۳۸۸، السفر الثانی، ۸؛ طبری، ۶ / ۲۳؛ ابن عبد ربیه، ۴ / ۳۶۳؛ نویری، ۲۱ / ۹۶). پس از ماجرای توهین مروان به خالد و مادرش در میان جمع و شکایت بردن خالد نزد مادر، فاخته تصمیم به قتل مروان گرفت و او را در سال ۶۵ ق خفه کرد، یا با زهر از پای درآورد (ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ۳۵۴؛ ابن عبد ربیه، ۴ / ۳۶۳؛ دینوری، ۲۵۱؛ یعقوبی، ۲ / ۲۵۷؛ مسعودی، ۱۹۶۵، ۱۹ / ۲؛ ابن سعد، ۵ / ۳-۲۲؛ ابن ابی الحدید، ۳ / ۲۷۹ - ۲۸۰؛ ابراهیم حسن، ۳۵۸). طبری و نویری نیز درگیری میان خالد و مروان را ناشی از اختلاف بر سر جانشینی مروان دانسته‌اند (طبری، ۶ / ۲۴؛ نویری، ۲۱ / ۹۷). با وجود این، هستند کسانی که این واقعه را افسانه قلمداد می‌کنند (Ullmann, 929). اولمان معتقد است پس از به خلافت رسیدن عبدالملک، دیگر خالد درباره حق خود ادعایی نکرد و با خلیفه از در دوستی درآمد. یکی از دلایل اولمان برای اثبات مدعای خود ازدواج خالد با عایشه دختر عبدالملک است (Ullmann, 929؛ خلیل ابراهیم، ۷۶). خود او چند سطر بعد از دیگر همسران خالد، آمنه دختر سعید بن عاص بن امیه، رمله دختر زبیر بن عوام و ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر بن ابی طالب نام می‌برد که خاندان هیچ کدام از آنان، متحد عبدالملک به شمار نمی‌رفتند. دلیل دیگر اولمان بر حسن روابط میان خالد و بنی مروان شرکت او در جنگی با زفر بن حارث در قرقیسیا است (Ullmann, 929). خالد در این جنگ که به سال ۷۱ ق رخ داد بسیار کوشا بود تا آنکه مردی از یاران زفر با ابیاتی به خاطر آنچه بنی مروان بر سرش آورده بودند، به تحقیر

۱- برادر آمنه (عمرو بن سعید بن عاص) و برادران رمله (مصعب و عبدالله بن زبیر) همه به دوران حکومت عبدالملک و به فرمان او به قتل رسیدند.

خالد پرداخت و باعث کناره‌گیری او از جنگ شد (ابن اثیر، ۴/ ۸ - ۳۲۷). از سوی اولمان خالد را مشاور عبدالملک معرفی می‌کند (Ullmann, 929). همچنانکه در تواریخ نیز از برخی راهنمایی‌های خالد به عبدالملک سخن به میان آمده است (بلاذری، ۱۳۹۸، ۲ - ۲۴۱؛ مسعودی، ۱۹۶۵، ۲/ ۱۰۷؛ ابن اثیر، ۴/ ۴۱۷، ۴۶۴). شاید با توجه به همین راهنمایی‌ها خالد را «حکیم آل مروان» (ابن ندیم، ۴۴۱) لقب داده بودند. این لقب که نشان دهنده تلاش بنی مروان برای نشان دادن بستگی خالد با آنهاست، هم ریشه در ازدواج مروان با مادر خالد دارد و هم موقعیت آل مروان را با توجه به شخصیت علمی خالد بالا می‌برد (کاهانی، ۱۴۷). از طرفی عبدالملک با وجود داشتن دشمنانی همچون آل زبیر، بنی هاشم و عمرو بن سعید نیاز به دشمنی دیگر آن هم از خاندان ابوسفیان و با سابقه خویشاوندی نداشت. بخصوص که خالد فی نفسه شخصی ماجراجو نبود و به عقیده اولمان فعالیت‌های خود را محدود به امارت حمص ساخته بود (Ullmann, 929).

با این حال روابط میان خالد و عبدالملک همواره دوستانه نبود (اصفهانی، ۱۷/ ۲۵۲، مسعودی، ۱۹۶۵، ۲/ ۱۸۰، ابن ابی‌الحدید، ۱/ ۱۶۷ - ۱۶۸؛ ابن خلکان، ۲/ ۲۲۵) برای نمونه نقل شده است که به سبب اختلاف میان این دو، عبدالملک تمام مقرری آل ابوسفیان (خاندان معاویه) را قطع کرد و گفت: «کسی را که گمان می‌کند از ما بی‌نیاز است به حال خود وامی‌گذاریم» (زبیر بن بکار، ۸ - ۴۶۷؛ زیدان، ۷۱۴).

۴- نهایت کار خالد

به ظاهر خالد در شام دارای عقبه بسیار بود (ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ۳۵۲). در مصر نیز طایفه‌ای به نام «بنی خالد» از سرزمین اشمونیین در مصر نیز معتقد بودند، نسبشان به خالد بن یزید می‌رسد (زرکلی، ۲/ ۳۰۱). اما فرزندان او عبدالله، یزید، سعید، ابوسفیان، عتبه و حرب^۱ نام داشتند و از آنجا که اسم هاشم در این میان به چشم نمی‌خورد، احتمالاً کنیه ابوهاشم از جد مادری خالد، عتبه بن ربیعہ گرفته شده است (خلیل ابراهیم، ۸۶ - ۸۷).

سال درگذشت خالد در منابع قدیمی از حدود ۸۴ تا ۹۰ ق ذکر شده است (بلاذری، ۱۹۹۸، ۴/ ۴۰۴؛ ابن عساکر، ۱۶/ ۳۱۵؛ یاقوت حموی، بی تا، ۱۱/ ۴۲؛ ابن خلکان، ۲/ ۲۲۶؛ ذهبی،

۱- که ابن عساکر در تاریخ دمشق از او به عنوان فردی عالم، خردمند و فاضل یاد می‌کند (۳۱۰/۱۲).

۱۴۱۳، ج ۴ / ۳۸۳؛ ابن حجر، ۳ / ۱۲۸؛ زرکلی، ۲ / ۳۰۰). اما با تحقیقات استیپلتن^۱ مشخص شد که او رساله‌ای در زمینه کیمیا به نام *فی الصنعة الشریفه و خواصها* را در سال ۱۰۱۱ق در دمشق به رشته تحریر در آورده^۲ و همچنین سروده‌ای در زمینه کیمیا را در سال ۱۰۲ق به یزید بن عبدالملک (حک. ۱۰۱ - ۱۰۵ق) تقدیم کرده است. بنابراین مرگ خالد دیرتر از آنچه مورخان قدیم می‌پنداشتند و پس از سال ۱۰۲ق روی داده است (سزگین، ۴ / ۱۵۹). او در دمشق درگذشت (زرکلی، ۲ / ۳۰۱)، اما ظاهراً در حمص دفن شده است (یاقوت حموی، ۲۰۱۰، ۲ / ۳۰۳). خالد در این شهر قصری داشت که در زمان یاقوت حموی آثارش هنوز بر جای بود (یعقوبی، ۲ / ۴۹۶؛ یاقوت، ۲۰۱۰، ۲ / ۳۰۳).

اشتغالات خالد

ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶-۲۸۴ق) از قول مدائنی (د ۲۳۵ق/۸۵۰م) گفتگویی را میان خالد و محمد بن عمرو بن سعید بن عاص نقل می‌کند، که نظر به قدمت این روایت، آن را مبنای اصلی بحث درباره اشتغالات خالد قرار می‌دهیم.^۳ ماجرا بدین صورت است که محمد یکی از چهار پسر عمرو بن سعید (طبری، ۶ / ۱۳۵؛ ابن اثیر، ۴ / ۳۰۲) در دمشق نزد عمه‌اش آمنه دخت سعید و همسر خالد (Ullmann, 929) می‌رود و خالد به او می‌گوید: «هیچ کس از مدینه به نزد ما نمی‌آید، مگر آنکه اقامت نزد ما را بر اقامت در مدینه ترجیح دهد». محمد بن عمرو درست متوجه منظور خالد نمی‌شود و خشمناک پاسخ می‌دهد: «مسلماً کسانی سوار بر شتر از مدینه آمده‌اند، با مادر تو ازدواج کرده‌اند و حکومت را از دست ربوده‌اند و حال فقط برای تو

۱- Stapleton, H.E.

۲- Memoirs of the Asiatic Society of Bengal, 61/3, 1910.

۳- دنباله از پاورقی صفحه قبل) نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی مشهد موجود است که این عبارت در انتهای آن آمده است «کتاب خالد بن یزید بن معویه بن ابی سفین بدمشق فی دار خالد بن مسلمه بن یزید فی سنه احدى و مائه» (خالد بن یزید، رساله فی الصنعة الشریفه و خواصها، برگ الف - ۱۵۳)

۳- سزگین با وجود استفاده از همین منبع محمد بن عمرو بن سعید بن عاص (اصفهانی، ۱۷ / ۲۵۰) را به جای محمد فرزند عمرو بن عاص حاکم مصر گرفته است (سزگین، ۴ / ۲۹). در نسخه عربی کتاب سزگین همین اشتباه دیده شد (*تاریخ التراث العربی*، ۴ / ۵). ایراد دیگری که بر کتاب سزگین وارد است درباره نسبت خالد با امام جعفر صادق (ع) و معرفی ایشان به عنوان پسر دایی خالد (از قول استیپلتن) است (سزگین، ۴ / ۱۶۹) که در این صورت باید مادر خالد دختر علی بن حسین (ع) باشد. در حالی که فاخته مادر خالد همانطور که پیش از این بیان کردیم دختر ابی هاشم عتبه بن ربیع بوده است و از آن گذشته هیچ کدام از زندهای یزید یا مادران ناتنی خالد هم دختر امام زین العابدین (ع) نبودند. همچنین سزگین در پاورقی همان صفحه از قول ابن قتیبه در معارف می‌آورد که رمله همسر خالد، عمه‌ی قاسم بن محمد بن ابی‌بکر بوده است که در این صورت باید رمله دختر ابوبکر باشد. در حالی که همان طور که پیش از این بیان شد، او دختر زبیر بن عوام بوده است.

اشتغال به حدیث، مطالعه و اشتغال به کیمیا مانده که تو نمی‌توانی بر آن تسلط یابی»^۱ (اصفهانی، ۱۷/ ۲۴۸ - ۲۵۰).

از این حکایت بر می‌آید که خالد حداقل در دورانی از عمر خود به همراه خانواده‌اش ساکن دمشق بوده است و نه حمص (ذهبی، ۱۴۱۹، وفیات ۸۱ - ۱۰۰، ۵۶؛ همو، ۱۴۱۳، ۴/ ۳۸۲؛ الصفدی، ۱/ ۱۶۵) و در میان مشغله‌هایی که محمد برای او برشمرده اثری از امارت‌داری نیست. پس به هر دلیل خالد در دورانی از عمر خود از امارت حمص کناره‌گیری کرده یا کنار گذاشته شده است. شاید همین فرصت و فراغت ایجاد شده، به همراه سرخوردگی از پرداختن به امور حکومت او را در مسیری قرار داد که تصمیم گرفت به مسائلی از قبیل حدیث و مطالعه کتب و کیمیا پردازد.

۱ - نقل حدیث

نقل کرده‌اند که خالد از امثال حمزه بن حبیب زبّات و دحیه بن خلیفه کلبی روایت کرده است (ابن ندیم، ۵۲؛ ابن عساکر، ۱۶/ ۳۰۲ - ۳۰۳؛ یاقوت حموی، بی تا، ۱۱/ ۳۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ۴/ ۳۸۲). همچنین ابن ابی الحدید از قول واقدی می‌نویسد که ابوصفوان از قول خالد بن یزید حدیثی از پیامبر نقل کرد (ابن ابی الحدید، ۶/ ۲۹۷). لیکن اولمان پرداختن خالد به نقل حدیث را بی‌اهمیت می‌شمرد (Ullmann, 929). از جمله احادیثی که معتقدند، خالد پس از ازدواج مروان با مادرش و از دست دادن خلافت برساخته و به پیغمبر منسوب کرده، آن است که: «در آخرالزمان مردی از خاندان ابوسفیان و هم نام او به حکومت می‌رسد»^۲ (اصفهانی، ۱۷/ ۲۶۸؛ مقدسی، ۱۴۱۴، ۵/ ۴۳۰؛ ابن حجر، ۳/ ۱۲۸؛ خلیل ابراهیم، ۸۳). در سال ۱۹۵ ق علی، نوه خالد بن یزید و فرزند یکی از پسرانش به نام عبدالله و نفیسه، دختر عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب (ع) به نام سفیانی قیام کرد (ابن اثیر، ۸/ ۳۷۷۴؛ ابن خلدون، ۱۹۷۱، ۳/ ۲۳۴؛ خلیل ابراهیم، ۸۵). مطرح شدن این شعار از سوی خالد، نشان دهنده آن است که او خلافت را حق خاندان خود می‌دانست و به پا خاستن نوه‌اش با این شعار نیز مؤید آن است که خالد در میان نزدیکانش این امید را می‌پروراند که خلافت دیگر بار از آن ایشان خواهد شد. محتمل است

۱- «... و فرغوک لطلب الحدیث و قراءه الكتب، و عمل الكیمیا الذی لا تقدر علیه» (اصفهانی، ۱۷/ ۲۵۰)

۲- به عبارتی همان شعار سفیانی منتظر.

همین نام خالد بن یزید (جاودان فرزند فزاینده) برای او سرمنشأ این تفکر آخرالزمانی بوده و او را به سمت این اندیشه سوق داده باشد.^۱

۲ - مطالعه و ترجمه کتب

در تاریخ از علاقمندی خالد به کسب علم و دانش بسیار سخن به میان آمده (برای نمونه، نک. ابن قتیبه، ۱۹۶۰، ۳۵۲؛ ابن ندیم، ۴۴۱؛ یاقوت حموی، بی تا، ۱۱/۶ - ۳۵؛ ابن خلکان، ۲/۲۲۴؛ زرکلی، ۲/۳۰۰) و لازمه این امر گرد آوردن کتابخانه‌ای به زبان عربی و یا آشنایی او با دیگر زبانها بوده است.

نبیه عبود^۲ در کتابش *Studies in Arabic Literary Papyri* (پژوهش‌هایی در پاپیروس نبشته‌های عربی) از کتابخانه‌ای سخن می‌گوید که خالد ضمن فعالیت‌های علمی خود جمع‌آوری کرده بود (Mackensen, 55; P:20). ظاهراً با آنکه حکام عباسی آغازگر نهضت ترجمه در جهان اسلام معرفی شده‌اند،^۳ به نظر می‌رسد ترجمه کتب به زبان عربی بصورت تدریجی و از زمان خالد آغاز شده و در دوران مأمون به اوج خود رسیده باشد (مکی، ۳۵۶). در *البیان* جاحظ (۲۵۵ - ۱۶۰ق) آمده است که «خالد بن یزید بن معاویه، خطیب و شاعر و سخنرانی چیره‌دست، هوشمند و فهیم بود که از ادبی وافر برخوردار بود. او نخستین کسی است که به ترجمه کتابهای نجوم، طب و کیمیا پرداخت»^۴ (جاحظ، ۱۹۵). همچنین از آنچه جاحظ در *الحيوان* آورده است، چنین برمی‌آید که حداقل برخی از ترجمه‌ها را خود او انجام داده باشد (جاحظ، ۱/۷۶). چنانکه بعضی محققان بدون ذکر منبعی خاص از آشنایی خالد با زبان یونانی سخن به میان آورده‌اند (آقایانی چاووشی، ۶۵). ابن ندیم نیز می‌نویسد که خالد با مایوس شدن از خلافت به کسب علم و دانش روی آورد. او به نقل از محمد بن اسحاق می‌افزاید:

۱- این مسأله به آنچه لوری در مورد جابر بیان کرده است شباهت دارد. لوری می‌نویسد: «پیام جابر در واقع با یک انتظار آخرالزمانی، در زمانی معین، حداقل در محفل کیمیاگران مطابقت داشته است و شاید حتی خود نام جابر به معنای «جبران‌کننده» و «اصلاح‌گر» در این میان صورتی نمادین داشته باشد» (لوری، ۱۴۰). یا نام جابر پسر زنده (حیّان) که به نوعی یادآور نام حیّ بن یقظان (زنده پسر بیدار یا زنده‌ی بیدار) ابن طفیل است.

۲- Nabia Abbott

۳- لئندبرگ می‌گوید: «ترجمه آثار یونانی و سریانی به زبان عربی از زمان منصور شروع شد، اما در زمان هارون الرشید که عده‌ای را در جستجوی نسخ و دست‌نویسها به بیزنس فرستاد به صورت مشغله‌ای جدی درآمد. مأمون (حک. ۱۹۸ - ۲۱۸ ق / ۸۱۳ - ۸۳۳ م) پسر هارون الرشید یک مؤسسه پژوهشی بنام بیت‌الحکمه در بغداد تأسیس نمود و در اینجا کار ترجمه به اوج خود رسید.» (لئندبرگ، ص ۲۳۱)

۴- «و کان یزید بن معاویه خطیباً شاعراً، و فصیحاً جامعاً، و جید الرأی کثیر الادب. و کان أول من ترجم کتب النجوم و الطب و الکیماء»

«کسی که در بیرون آوردن کتاب‌های پیشینیان در صنعت کوشش از خود نشان داد، خالد بن یزید بن معاویه است که خطیب و شاعر و فصیح و با تصمیم و صاحب رأی بود و او اول کسی است که امر کرد کتاب‌های طب و نجوم و کیمیا را برایش ترجمه نمایند و سخاوت بسیاری داشت.» (ابن ندیم، ۶۳۴ - ۶۳۵). او در جای دیگر می‌آورد: «خالد بن یزید بن معاویه را حکیم آل مروان می‌دانستند. وی ذاتاً بافضل بود و اهتمام و محبت زیادی به دانش و علم داشت و چون به فکر ساختن کیمیا افتاده بود امر کرد گروهی از فلاسفه مصر را که عربی می‌دانستند احضار نمایند و از ایشان خواست کتاب‌های کیمیا را از زبان یونانی و قبطی به عربی برگردانند و این اولین مرتبه بود که در اسلام از زبانی به زبان عربی ترجمه گردید» (همو، ۴۴۱ - ۴۴۲). او همچنین از فردی به نام اصطفن قدیم نام می‌برد که در زمینه کیمیا کتاب‌هایی را برای خالد ترجمه کرده بود (همو، ۴۴۵).

محققان دیگری نیز هستند که خالد را مشوق و آغازگر کار ترجمه متون یونانی و سریانی به زبان عربی می‌دانند (هونکه، ۲۶۸؛ بهار، ۱/ ۱۵۴؛ نصر، ۱۹۸). از جمله سزگین بحث گسترده و دقیقی را درباره صحت آغاز کار ترجمه و تألیف متون کیمیاگری از زمان خالد مطرح می‌کند و نظرات موافقان و مخالفان را با ذکر منابع برمی‌شمرد (سزگین، ۴/ مقدمه) و نهایتاً با استیپلتن در این زمینه هم رأی می‌شود. سزگین معتقد است هیچ کس آثار خالد را با وسعت استیپلتن مورد بررسی قرار نداده است (همو، ۴/ ۱۶۳).

از آثاری که بر اساس مطالب ذکر شده در خود اثر، در زمان خالد به عربی ترجمه شده، کتاب *الاصنام* (درباره هفت بت) منسوب به بلیناس است (همو، ۴/ ۱۱۲). استیپلتن با کشف ترجمه دست نویسی از این کتاب در رامپور هند، می‌نویسد: «کراوس ممکن است بیش از حد شکاک بوده باشد که گفته مندرج در دست‌نویس این اثر را به عنوان «افسانه‌ای ادبی» رد کرده است. در نسخه مذکور چنین آمده که این اثر در زمان خالد بن یزید به زبان عربی ترجمه شده است. تاریخ دیگری برای این ترجمه که حتی متقدم‌تر است در نسخه عربی شش کتاب *زوسیموس* در رامپور ذکر شده است: «در طی حکومت معاویه بن ابی‌سفیان بر [شام] در ربیع الثانی ۳۸ق (۶۵۹م)». به عبارتی استیپلتن با یادآوری ترجمه‌های زود هنگام عصر معاویه به مخالفت با آرای کراوس مبنی بر اینکه صورت پذیرفتن ترجمه‌ای در عصر خالد ناممکن به نظر می‌رسد پرداخته است (همو، ۴/ ۴۱). او همچنین با ارائه مدارکی به مخالفت با استدلال‌ات

روسکا در مورد عدم آشنایی اعراب از جمله خالد با امر کیمیاگری می‌پردازد. نهایتاً استیپلتن پس از انجام تحقیقات چندین ساله در باب کیمیاگری عرب که به یاری بررسی دقیق نسخ خطی موجود در هند، صورت گرفت، در بازگشت به انگلستان نتایج تحقیقات خود را نزد سارتن که از موافقان آراء روسکاست (سارتن، ۱/ ۴۸۱) فرستاد که به سال ۱۹۳۶م در شماره ۲۶، *Isis* مجله علمی که سارتن دست اندر کار نشر آن بود به چاپ رسید (سزگین، ۴/ ۱۶۳). از دیگر آثاری که به خواست خالد از یونانی به عربی ترجمه شده کتاب *قراطیس الحکیم* یا *کراتس* است که مقدار زیادی از آن ضمن کتاب *مجمع الفلاسفه* حفظ شده است. روسکا نخستین کسی است که به نقش خالد در این ترجمه شک می‌کند. او گرچه اصل یونانی بودن اثر را می‌پذیرد، اما معتقد است که به احتمال قریب به یقین این کتاب به زبان عربی در اواخر قرن ۸ یا اوایل قرن ۹م شهرت یافته است. دلیل او برای ابراز این عقیده صرف نظر از شک و تردیدش درباره چنین ترجمه‌های زود هنگام بین اعراب، آن است که در متن کتاب ضمن ارائه برخی توضیحات بوسیله مترجم واژه‌هایی همچون «مناره»، «محراب» و «منبر» به کار رفته و موجب می‌شود، این پرسش را مطرح سازد که: «در کجای مصر در ۷۰۰م مسجد سازی تکامل یافته‌ای با «مناره»، «محراب» و «منبر» مشاهده شده است؟». سزگین در پاسخ این پرسش روسکا می‌نویسد: در کتاب *کراتس* سخن از مسجد نرفته و این سه واژه در ارتباط با موضوعی دیگر مطرح شده‌اند. از این گذشته واژه *محراب* در عصر پیش از اسلام به معنای طاقچه بوده، «منبر» در عصر پیامبر (ص) نیز در ساختمان مسجد وجود داشته و در سال ۶۴ق در تمامی بخشهای حکومت اسلامی به کار می‌رفته است» (همو، ۴/ ۳-۸۲). با این همه حتی اگر سخن در مورد نبود برخی از اجزاء مساجد در زمان خالد را وارد بدانیم باز با توجه به دخل و تصرفهایی که در کتابت نسخه‌ها انجام می‌گرفت، نمی‌توان با قطع و یقین این مسئله را مردود دانست که ترجمه رساله مذکور به دستور خالد صورت پذیرفته است.

۳ - کیمیا

ابن ندیم درباره خالد می‌نویسد: «به وی گفتند تو زیاد خود را به کیمیا مشغول داشته‌ای. جواب داد من این کار را به این منظور دنبال دارم که یاران و برادران خود را بی نیاز سازم؛ زیرا به خلافت که طمع ورزیدم پشتش توانایی کشیدن این بار را نداشت و به جای آن چیزی نیافتم

جز اینکه به این صنعت دستیابی پیدا نمایم تا نیازمند کسانی نباشم که روزی مرا شناخته‌اند و یا من آنها را در دربار سلطنتی دیده‌ام که از روی میل و رغبت یا بیم و خشیت به آنجا آمده و ایستاده‌اند.» (ابن ندیم، ۶۳۴). با این بیانات خالد، هدف از پرداختن به کیمیا را بی نیازی مادی خود و نزدیکانش مطرح نموده است. البته بعید به نظر نمی‌رسد که خالد به دنبال کسب مادیات بوده باشد؛ چرا که تمکن مادی، هم تا حدی جبران قدرت از دست رفته خاندانش را می‌نمود و هم او را از آل مروان بی نیاز می‌ساخت و نگرانی او را از بابت خطر قطع مقرری (که پیشتر بدان پرداختیم) برطرف می‌کرد. در ادامه از کاربرد کیمیاگری در ساخت «اکسیر حیات» در کیمیای اسلامی سخن به میان خواهیم آورد. چنانکه پیشتر نیز از روایت حدیث سفیانی بوسیله خالد سخن گفتیم. آیا این احتمال وجود دارد که همین امر و سوسه خالد شدن (جاودانگی) را در او برانگیخته باشد؟

آنچنان که نقل شده خالد در امر طبابت، کیمیاگری و نجوم طبیعی که عبارت است از معرفت به احکام اختران و تأثیرگذاری آنها در این جهان، فردی نامور بوده است (قاضی صاعد، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۳۸ و ۲۵۴؛ زرکلی، ۲/ ۳۰۰). طبابت در آن دوران با کیمیاگری مرتبط (Abbott, 27) و کیمیاگری هرمتی نیز به اختربینی که فلزات را با سیارات مربوط می‌دانست آمیخته بود (برنال، ۳۴۲). از آنچه در مورد خالد نقل شده است، مبنی بر این که او به ترجمه کتابهایی در زمینه طب، کیمیا و نجوم^۱ همت گماشت و خود نیز به این امور پرداخت، می‌توان نتیجه گرفت که خالد علاوه بر آنکه به صورت فطری علاقمند به کسب دانش بود، احتمالاً با آموختن این علوم به شهرت و توانایی بیشتر در امر طبابت دست می‌یافت. ارتباط کیمیاگری با پزشکی در قرون وسطا از شاخه فرعی کیمیاگری در اروپا و با پاراسلسوس^۲ (۱۵۴۱ - ۱۴۹۳م) آغاز شد و نشان می‌داد که برخی محصولات حاصل از تقطیر در حین عمل کیمیاگری می‌تواند کاربرد پزشکی داشته باشد (هودسون، ۴۰). اما کیمیای اسلامی چنانکه پیش از این بیان کردیم، از «اکسیر حیات» سخن می‌گفت که سبب طول عمر و جوانی می‌شد (همو، ۳۲ - ۳۳). سند بسیار مهمی که ارتباط میان کیمیاگری و طبابت را نزد خالد به اثبات می‌رساند، گفتار خالد در

۱- قفطی در *تاریخ الحکماء* از قول ابن السندی از قول ابوالقاسم علی بن احمد الجرجانی وزیر در سنه ۲۳۵ نقل می‌کند که در کتابخانه قاهره گره‌ای از جنس نحاس، [مس یا مغز] عمل بطلمیوس وجود داشت که روی آن حک شده بود: «نقل کرده شد این کره از خزانه امیر خالد بن یزید بن معاویه» و تاریخ ساخت آن هزارو دویست و پنجاه سال پیش از آن بود. (ص ۹۰-۵۸۹)

۲- Paracelsus Philippus Aureolus

یکی از رسالاتش در باب مداوای افراد با استفاده از روشهای کیمیاگرانه است (رساله فی الصنعة الشریفه و خواصها، برگه ۱۴۸).^۳

خالد کیمیاگر، افسانه یا واقعیت؟

محققان زیر به انحاء گوناگون اخبار مربوط به کیمیاگری خالد را زیر سؤال برده و آنها را حتی متعلق به حیطه افسانه‌ها دانسته‌اند:

۱- در میان قدما ابن خلدون در مقامه خود، کیمیاگری خالد را به سبب نزدیکی به عصر بادیه نشینی اعراب و عدم بهره‌وری آنان از علوم و فنون و ترجمه‌ها غیر واقعی قلمداد می‌کند (ابن خلدون، ۲/ ۱۰۷۰).

۲- در میان متأخران نیز، روسکا منابع گزارش دهنده درباره فعالیت‌های کیمیایی خالد را بسیار متأخر و مشکوک می‌داند. از جمله او معتقد بود از آنجا که نسخه‌های عربی قدیمی‌ترین ترجمه صورت گرفته از عربی به لاتین یافت نشده، این اثر یعنی *Liber de compositione alchimiae* (معروف به رساله مریانس الراهب الحکیم للامیر خالد بن یزید) از جعلیات کاملاً متأخر لاتینی است. او از سویی معتقد بود با توجه به آنکه در برخی آثار منسوب به خالد از نوشادر نام برده شده و در کیمیاگری یونانی که خالد در ۷۰۰ م احتمالاً با آن آشنایی داشته، نوشادر ماده‌ای ناشناخته بوده، پس این دسته آثار جعلی است^۴ (سزگین، ۴/ ۴۰).

۳- اولمان در تحقیقاتش راه روسکا را پی گرفت (لوری، ۲۵ - ۲۶؛ سزگین، ۴/ ۱۶۲). او معتقد بود، همه داستانها در مورد کیمیاگری خالد از آنجا نشأت گرفته که بلاذری در *انساب* نقل کرده، خالد اوقات خود را به «طلب ما لا یُقدَرُ علیه»^۵ می‌گذرانده و بعدها این عبارت به کیمیا تفسیر شده است (Ullmann, 929).

۴- پیر لوری اگرچه در نهایت مخالفتی با فعالیت‌های کیمیاگری زودهنگام اعراب ندارد، اما شواهد مستدل روسکا و اولمان را نیز نفی نمی‌کند. همچنین او این احتمال را رد نمی‌کند که انتساب فعالیت کیمیاگری به خالد بن یزید پوششی ادبی برای اعطای ظاهری شرافتمندانه به اسلامی کردن کیمیایی صورت گرفته باشد که در واقع در محافل بسیار سری‌تر و پست‌تر

۳- کما اینکه جابر نیز در آثارش از مداوای بیماران با کمک اکسیر سخن می‌گوید (نجیب محمود، ۱۶۰-۱۵۹).

۴- از جمله ضمن برگ الف- ۱۵۳ از رساله فی صنعة الشریفه و خواصها بصورت «الملح النوشادری» آمده است.

۵- طلب چیزی که به دست آوردنش مقدر نیست.

مصر، دمشق، عراق یا یمن ظاهر گشته بود. از سوی لوری انتساب آثار کیمیایی به یک امیرزاده اموی و در نتیجه سنی را که با یک راهب مسیحی مصری مصاحبت و تبادل نظر داشته است احتمالاً بدین منظور می‌داند که در مواجهه با مسلمانان اهل سنت و جماعت و طبقات باسواد آن، به کیمیا شجره نامه‌ای معین اعطا گردیده باشد (لوری، ۲۸ - ۳۱).

۵- سارتن نیز معتقد بود همانند موارد مشابه، منابع نزدیک به دوران خالد، نسبت به منابع متأخرتر همچون حاجی خلیفه (۱۱ق/۱۷م)، به میزان کمتری به فعالیتهای علمی او پرداخته‌اند و از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که این فعالیتهای ساخته و پرداخته متأخران است (سارتن، ۴۸۱/۱).

۶- کراوس بر این باور بود که نباید پیش از سال ۱۵۰ق در جستجوی پیشینه علوم طبیعی در حوزه فرهنگی و اسلامی عرب باشیم. از طرفی او معتقد بود، ترجمه کتابهای یونانی در عصر مأمون و در ۲۰۰ق انجام شده است (سزگین، ۴/۳۶). میله‌لی نیز در این زمینه عقایدی مشابه کراوس ابراز می‌دارد (میله‌لی، ۱۲۸).

اما بر این آراء ایراداتی نیز مترتب است:

۱- می‌دانیم از دوران معاویه به بعد خاندان بنی امیه، پزشکانی مسیحی را به خدمت گرفتند که بر چند زبان اشراف داشتند (Abbott, 27)، همچنین از طبیبان سریانی و غالباً نسطوری سخن به میان آمده است که ستاره شناسی را از اجداد کلدانی خود به ارث برده و از سوی وامدار طبابت یونانیان بودند. آنان علاوه بر ترجمه کتب طبی از یونانی به عربی و سریانی، به کیمیا نیز می‌پرداختند (زیدان، ۵۴۷ - ۵۴۹). این همه بیانگر آن است که دست یابی به ترجمه کتابهایی با این موضوعات و نیز آموزش این علوم یا حتی زبانهای دیگر، از طریق این پزشکان برای خالد به عنوان یک امیرزاده، امری سهل الوصول بوده است.

همچنین می‌توان مسأله چگونگی آشنایی خالد با فن کیمیا را از منظری دیگر و به عنوان سرچشمه‌های آشنایی اعراب با کیمیاگری مورد بررسی قرار داد. برتلو^۷ از دسته محققانی که معتقد بودند، اندیشه کیمیاگری از پزشکان سریانی به عرب‌ها رسیده است و نسطوریان و صابین در انتقال این فرهنگ به فاتحان نقشی قابل ملاحظه داشته‌اند (جوآ، ۲۸). کما اینکه

۶- ماسرجویه طبیب یهودی ایرانی ساکن عراق نیز در همان زمان به ترجمه کتب پزشکی پرداخته بود (ابن جلیجل، ۶۱؛ عبود، ۲۷).

۷- Berthelot, M.

استیلتن نیز بر نقش حرّانیان در کیمیاگری بسیار تأکید داشت (سزگین، ۴/ ۳۹). در این بین عده‌ای نیز کیمیاگری ایرانی و چینی را سرچشمه کیمیاگری اسلامی می‌دانند (هودسون، ۲۴؛ لایسستر، ۷۵). چنان که هولمیارد^۱ کانون اساسی اعراب برای تعلیم کیمیا را مدرسه جندی شاپور معرفی می‌کند (الدفاع، ۲۴). از سویی می‌توان در کیمیاگری چینی زمینه‌های بحث در مورد «اکسیر زندگانی» یا «آب حیات» را که در کیمیاگری اسلامی مطرح می‌شود^۲ یافت که در کیمیاگری اسکندریه اثری از آن نیست. هدف غایی طرفداران آیین دائویی دستیابی به جاودانگی بود و می‌پنداشتند واکنش ناپذیری فوق العاده طلا به آنان کیفیت فناپذیری می‌بخشد. بنا بر این امیدوار بودند با عمل کیمیاگری به ترکیبی دست یابند که آنان را در راه دست‌یابی به جاودانگی یاری رساند. اعراب نیز که از طریق جاده ابریشم، با چینیان در مراده بودند، از این طریق با مفهوم «اکسیر حیات» آشنا شدند (هودسون، ۳۲ - ۳۳).

همچنین می‌دانیم گزارشهای معتبری از سفر خالد به اسکندریه برای آموختن کیمیاگری وجود دارد (نصر، ۱۹۸). از کیمیاگران آن دیار، زوسیموس (ح: قرن ۳ - ۵م) اهل پانوپولیس (اخمیم در مصر علیا) است، که هاپکینز^۳ آثار او را قدیمی‌ترین نوشته‌های اصیل و موثق یونانی یونانی دانسته و از منابع اصلی اعراب در کیمیاگری معرفی کرده است (سزگین، ۴/ ۴۰). کتابهای او به احتمال زیاد در زمره نخستین آثاری است که به عربی ترجمه شده‌اند. ۶ کتاب از نوشته‌های او، از جمله کتاب *المیزان* بنابر شواهد دست‌نویسهای موجود، در دوران حکومت معاویه (بر شام) به سال ۳۸ق ترجمه شده است^۴ (همو، ۴/ ۱۰۳). زیر بنای کیمیاگری مصری را فلسفه یونان باستان می‌دانند (ملاردی، ۳۸). پس از آن مسلمانان از طریق تماس مستقیم و انتقال شفاهی و با کمک ترجمه متون، وارث سنت کیمیایی اسکندریه شدند و در همان سده‌های نخست شاخه بزرگ و جدیدی در کیمیا تأسیس کردند که بعدها به نام کیمیای اسلامی شناخته شد (نصر، ۲۰۶ - ۲۰۷). همچنین مشخص شده است که زرگران یهودی اسکندریه به

۱- Holmyard, E.J.

۲- کیمیاگران گمان می‌بردند که می‌توان ماده فرآری تهیه کرد که شفا دهنده همه دردها باشد و آن را «توتیا» نامیدند که در اصل بخار سفید رنگ اکسید روی بوده است که خاصیت گندزدایی دارد. احتمالاً این نام از واژه فارسی دوده گرفته شده است (ملاردی، ۳۴). هر چند برخی محققان آن را برگرفته از زبان سنسکریت می‌دانند (حسن دوست، ذیل مدخل). «توتیا» را از دوده مس و دوده سرمه به دست می‌آوردند (خوارزمی، ۲۴۸).

۳- Hopkins, A.J.

۴- «و قد تُرجمت هذه الكتب في ولاية معاوية بن ابي سفيان في ربيع الآخر سنة ۳۸ الهجرة»

کیمیا، جادوگری و دیوشناسی^۱ علاقمند بودند. تا جایی که زوسیموس می‌اندیشید «اصول حقیقی در مورد فن کبیر»^۲ تنها در «نوشته‌ها و کتب یهودیان» یافت می‌شود (Suler, 601).

پس چنانکه دیدیم خالد به عنوان اولین شخص نامداری که در جهان اسلام به کیمیاگری روی آورد، با قرار گرفتن در مرکز دستگاه خلافت، از محیطی بهره‌مند بود که علاوه بر داشتن امکانات آموزشی بسیار، از امتیاز مرکزیت حکومت فاتح اسلامی نیز برخوردار بود. دمشق با قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم، امکان بهره‌گیری از اندیشه‌های شرقی و غربی و یافته‌های بزرگترین مراکز علمی آن دوران، از جمله جندی شاپور و اسکندریه را داشت. این‌ها همگی مبین آن است که بیانات ابن خلدون که دوران خالد را نزدیک به دوران بادیه نشینی اعراب و در نتیجه دوری آنان از علم و تمدن روز می‌داند، از پایه بی اساس است. چنانکه بروکلمان نیز چنین نظری را ابراز می‌دارد (۱/ ۲۶۳).

۲- از سویی به ظاهر نسخه‌های عربی رساله لاتینی *Liber decompositione alchimiae* اخیراً یافت شده و به گفته احمد الحسن بی اساس بودن شک روسکا در این باره به اثبات رسیده است (P:13). همچنین در مورد مسأله شنادر که از سوی او مطرح شده بود، استیپلتن معتقد است در مکاتب کیمیاگری ایرانی و حرآنی که به احتمال زیاد خالد حاصل کارهایشان را در دسترس داشته، شنادر ماده‌ای شناخته شده بوده است (سزگین، ۴/ ۴۰).

۳- در پاسخ به اظهارات اولمان نیز باید گفت نقل قول اصفهانی از مدائنی (۲۲۸-۱۳۵ق) به شکلی دیگر است: «و فرغوک لطلب الحدیث و قراءة الكتب، و عمل الكیمیا الذی لا تقدیر علیہ» (اصفهانی، ۱۷/ ۲۵۰). گذشته از این بلاذری (د ۲۷۹ق) در صفحاتی دیگر از همین کتاب به طور مستقیم و نه به اشاره، از پرداختن خالد به کیمیا سخن می‌گوید (بلاذری، انساب، ۳۹۹، ۴۰۳). همچنین پیشتر در این باره گفته جاحظ (۲۵۵-۱۶۰ق) را که چند دهه پیش از بلاذری متولد شده است، نقل کرده‌ایم (البیان، ۱۹۵).

۴- لوری نیز با وجود گفتار مذکورش شخصاً اعتقاد دارد که در قرن اول هجری، کیمیاگری در سراسر خاور نزدیک رواج داشته است و کیمیاگران شام و مصر با پذیرش اسلام

۱- آیا می‌توان این نکته را میراث ایرانیان باستان ساکن در آن منطقه دانست؟ می‌دانیم که ماریه قبطیه یهودی کیمیاگر با اسطانس کیمیاگر شهیر ایرانی آشنایی و مکاتبه داشت (سزگین، ۴/ ۷۹، ۱۰۰) و حتی خود را شاگرد بلافضل او می‌خواند (شیبانی، تعلیقات کتاب الاسرار، ۴۷۱). نقل شده است که اسطانس در مصر دموکریت را با علوم خفیه آشنا ساخت (سزگین به نقل از سوسنیوس، ۴/ ۷۶).

۲- کیمیا

و اتخاذ زبان عربی، میراثی را به فرهنگ جدید منتقل کردند که خود وارث آن بودند. علاوه بر این، از آنجا که اهالی نبط و جنوب و غرب سوریه خیلی قبل از فتوحات اسلامی عرب زبان بوده‌اند، پس تماس با تمدن یونان باستان برای این مردم چندین قرن قدمت داشته است و این امر پذیرفتنی به نظر می‌رسد که اعراب خیلی زود به کیمیاگری علاقمند شده باشند. همچنین لوری عربستان را پذیرای جوامع یهودی و مسیحی و در تماس با مراکز فرهنگی بزرگ خاور نزدیک و در نتیجه پذیرای بسیاری از عناصر اساسی فرهنگ آنان می‌داند (لوری، ۹-۲۸). در پاسخ به گفته سابق او در مورد اعطای شرافت اسلامی به کیمیاگری با ارتباط دادن آن به خالد نیز می‌توان گفت که آیا فرد یا خاندانی خوش‌نامتر از خاندان خالد در جهان اسلام وجود نداشت که برای اعطای شرافت اسلامی به این صنعت به او متوسل گردند؟

۵- در مورد استدلال سارتن نیز باید گفت، خالد در کنار شخصیت علمیش وابسته به خاندانی بود که تعریف از آن به مذاق هیچ یک از حکومت‌های آل مروان و بنی عباس، خوش نمی‌آمد و در نتیجه همانند اکثر ادوار تاریخی، مورخان یا به دلیل تضاد فکری با خاندانش و یا کسب صلته‌هایی که به طور معمول از سوی دربارها تأمین می‌شد، از پرداختن به خالد و بزرگ کردن نام او خودداری می‌کردند (Mackensen, 55-56).

۶- گفته‌های کراوس و میه‌لی نیز با توجه به همه استدلالات مذکور و نیز تحقیقات استیپلتن و سزگین که پیشتر از آن سخن گفتیم بی اعتبار به نظر می‌رسد.

گذشته از آرای ابن ندیم و کیمیاگرانی همچون جابر (د ۲۰۰ق) (رسالتان، رساله دوم، ۳۰ به بعد؛ مختار رسائل، کتاب الراهب، ۵۲۸)، رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق/۸۶۵ - ۹۲۵م) (سرالاسرار، مقدمه^۱؛ نیز مدخل التعلیمی به نقل از الشواهد، ۱۱۶) و تمیمی مشهور به ابن أمیل (زنده در حدود نیمه اول قرن ۴ق) (الماء الورقی، برگ ۱۱ ب)، قدیمی‌ترین اشاره درباره توجه خالد به امر کیمیاگری مربوط به کتاب البیان جاحظ (۲۵۵ - ۱۶۰ق) است که پیشتر از آن سخن گفتیم (۱۹۵). همچنین قضاوت نامساعد در اغانی مبنی بر آنکه خالد با کیمیاگری زندگی خود را به باد داد و به اعتبار خود لطمه وارد ساخت^۲، شاهدی دیگر بر همین مدعاست، چرا که این

۱- این مقدمه حاوی لعنت نامه‌ای است که در آن نام خالد به عنوان یکی از حکما و فلاسفه گذشته ذکر شده است و در ابتدای نسخه‌های خطی کتابخانه اسکوریال در مادرید، لکنهو در هند و نسخه چاپی تهران (به همت دانش پژوه) وجود دارد. اما روسکا معتقد است نسخه گوتینگن که او آن را ترجمه کرده و حاوی این لعنت نامه نیست از اعتبار بیشتری برخوردار است. او معتقد است این لعنت نامه با مقام علمی رازی تطبیق نمی‌کند (شیبانی - رازی، کتاب الاسرار پ.ص ۲۳).

۲- و کان قد شغل نفسه بطلب الكیمياء فأفتی بذلك عمره، و أسقط نفسه.

عبارت را مدائنی (۲۲۸-۱۳۵ق) از جانب یکی از معاصران خالد یاد می‌کند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۷/۲۴۷). مسعودی (د ۳۴۵ق) نیز در *مروج الذهب* از کتاب مفقود خود *اخبار الزمان* می‌گوید و این که در آنجا به مسأله کیمیا پرداخته و از خالد بن یزید که به گفته او نزد اهل صنعت از پیشروان در این امر به شمار می‌رود، سخن به میان آورده است. او در کتاب *مروج* سه بیت از اشعار خالد را در این زمینه بیان می‌کند: «خُذِ الطَّلَقَ مَعَ الْأَشَقِّ / وَ مَا يَوْجَدُ فِي الطَّرْقِ ؛ وَ شَيْئاً يُشْبِهُ الْبَرْقَا/ فَدَبْرَةٌ بِلاَ حَرْقٍ ؛ فَإِنِ أَحْبَبْتَ مَوْلَاكَ / فَقَدْ سَوَدَتْ فِي الْخَلْقِ» یعنی: «طلق را با اشق بگیر و با آنچه در کوچه‌هاست و با چیزی که مانند برق است بدون آنکه بسوزد عمل بیاور اگر خدا را دوست بداری بر مردم آقائی خواهی یافت.» (۴/۱۶۹). اما در میان متأخران، حسین نصر، خالد را قدیمی‌ترین کیمیاگر مسلمان که با منابع اسکندرانی و حتی سریانی ارتباط مستقیم داشت معرفی می‌کند و می‌گوید: «در علاقه وی به کیمیا هیچ شکی نیست» (Nasr, 199). مکی نیز او را از قدیمی‌ترین کیمیاگران عرب می‌داند (مکی، ص ۳۴۹) و هولمیارد از خالد به عنوان اولین عالم مسلمان که به کیمیا پرداخت و جنبشی علمی- کاربردی در میان مسلمانان برپا کرد، نام می‌برد (الدفاع، ص ۵).

استادان خالد در کیمیاگری

گذشته از آنچه بیرونی در *آثارالباقیه* آورده و کسب علم خالد را از طریق غاری که دانیال نبی سرچشمه معلوماتش را در آن یافته بود، می‌داند (ابوریحان بیرونی، ۳۰۲)، ظاهراً خود او در یکی از رسالاتش از فردی به نام اصطفن الراهب نام می‌برد که خالد با پنهان داشتن مقامش نزد او می‌رود و به خدمتش کمر همت می‌بندد تا او را از جانب خود مطمئن می‌سازد و آنگاه استفانوس^۱ (اصطفن) از اسرار کیمیا نزد او پرده برمی‌دارد (خالد، رساله فی الکیمیا، برگ ب- ۲۱۵۴؛ سزگین، ۴/۱۶۱). احتمالاً این فرد همان اصطفن القدیم است که ابن ندیم از او به عنوان مترجم کتابهای کیمیاگری برای خالد نام می‌برد (۴۴۵). نام او در فهرست کیمیاگران خالد به صورت استفانوس آمده است (خالد بن یزید، *فردوس الحکمه*، مقدمه، برگ الف ۱۰۷). برخی این راهب مسیحی را از اهالی بیزانس می‌دانند (لایبستر، ۷۵). سزگین در کتاب

۱- Stephaons

۲- هنگام معرفی این نسخه در سایت کتابخانه آستان قدس آمده: خالد در این رساله ذکر کرده که در رشته کیمیا شاگرد «استانس» راهب است. با دقت بیشتر متوجه می‌شویم این نام به صورت «استفانس» نوشته شده که نقطه «ف» آن افتاده است.

خود به تفصیل به این شخصیت پرداخته است (۴/ ۱۴۳ - ۱۴۵). احتمالاً استاد دیگر خالد به نام مریانس نیز شاگرد همین استفانوس بوده است. لکلیر می‌نویسد: از کتاب *نشأه الکیمیا* تألیف مورینوس^۱ برمی‌آید که او در جوانی از روم به اسکندریه رفته و در آنجا نزد فیلسوفی مسیحی به نام «أدفر» که کیمیاگری می‌کرد به آموختن این فن پرداخته است. او معتقد است که احتمالاً این أدفر همان ابن ابجر است که پیش از فتح مصر در مدرسه اسکندریه به امر تدریس اشتغال داشت (ابن جلجل، پاورقی ۵۹، 9؛ *The lives of Alchemistical Philosophers*).

سزگین نام این استاد را بصورت آزفر آورده است و به ظاهر آن را شکل لاتینی اصطفن می‌داند (سزگین، ۴/ ۱۶۱). اما مریانس که در فهرست کیمیاگران خالد ظاهراً به اشتباه مرطیوس نامیده شده (خالد بن یزید، *فردوس الحکمه*، مقدمه، برگ الف- ۱۰۷) و ابن ندیم از او به صورت میانس نام برده، احتمالاً اهل اسکندریه بوده، که بعدها در سوریه با خالد آشنا شده است (سزگین، ۴/ ۱۴۶). حبیبه رحیم در این مورد می‌نویسد: «حکایات افسانه‌ای اشاره بدان دارند که خالد علم الصنعه را از راهبی سوری بنام ماریانوس آموخت. کسی که در جستجوی کیمیا به سفرهای دور و دراز می‌پرداخت» (Rahim, 197). جابر نیز در کتاب *الراهب* خود از رابطه خالد با مریانس سخن به میان می‌آورد و می‌نویسد دیگر شاگرد مریانس فردی به نام راهب بوده است، که جابر در محل زندگی این راهب یعنی حومه دمشق به دیدارش می‌شتابد تا علمی را که مریانس به او آموخته، فراگیرد (جابر، *مختار رسائل*، ۵۲۸). همچنین حسن او را راهبی خلوت نشین در کوه‌های بیت المقدس و پیرو کلیسای راست کیش شرق و ملکایی^۳ معرفی می‌کند (Al- Hassan, 12).

فهرست کیمیاگران به روایت خالد

خالد در مقدمه *فردوس الحکمه* خود فهرستی از کیمیاگران متقدم می‌آورد. این فهرست از آن رو حائز اهمیت است که نشان می‌دهد خالد به عنوان کیمیاگری عرب در آن عصر با کدام کیمیاگران و آثار و مکاتب آنان آشنایی داشته است. در تأیید گفتار پیشین مبنی بر دسترسی

۱- این کتاب به نام رساله مریانس الراهب الحکیم للامیر خالد بن یزید و در زبان لاتینی به *Liber de compositione alchimiae* معروف است (Al- Hassan, 29).

۲- Azfar

۳- a follower of the Melkite Church

خالد به آثار کیمیاگری مختلف در این فهرست به اسامی کیمیاگرانی از یونان، ایران (اسطانس)، اسکندریه (ماریه قطیه یهودی) و ... برمی‌خوریم. لازم به ذکر است که روسکا پیشتر، این فهرست را در قاهره منتشر کرده است (سزگین، ۱۶۵/۴). سزگین در کتابش تاریخ نوشته‌های عربی، ضمن آوردن شرح حال بعضی کیمیاگران بیان می‌کند، که نام این فرد در فهرست اسامی خالد آمده، اما در نسخه‌ای که در اختیار ما است برخی از این اسامی نوشته نشده بود.^۱ که عبارتند از: تئودزُس، افیاوُس [اوحیانس]، کلئوپاترا، آسفیدیوس [اسکلیپوس]، بلیناس [آبلینیوس، آپولونیوس تیانی]، آزداطالیس [لنوداطیس، ابوداتیس اَبَدتلیس، انوثالیس] و بدسیوس [پریسیاس].

در نسخه فردوس/الحکمه موجود در آستان قدس رضوی، چنین آمده است: «شیث بن آدم و هو اول الانبیاء و رأس المرسلین صابین وی را با آگاثودایمون، معلم هرمس یکی می‌دانند (سزگین، ۱۴۸)»، ادریس و هو اخنوخ، نوح الامسک، ابراهیم خلیل الله، یعقوب اسرائیل الله، موسی کلیم الله، یوشع بن نون، سلیمان بن داود علیهم افضل السلام. ثم من الحكماء الماضین و الفلاسفة المتقدمین المشهورین هرمس المثلث بالحکمه، اورس، ارس، سرجس [سرجیس رأس عینی، سرگیوس ریشعینا]، قسطس، اصطفانوس، اسکندروس [اسکندر]، دوسیموس [زوسیموس]، غرغوریوس^۳، بقراط، فهادس [مهراریس]، ارسطاطالیس [ارسطو]، بطلمیوس، بوطاط، جالینوس، تدرسیوس، جنداسیس، تدریس، اسطانیس [اسطانس]، اوجیانس، دوسس، ذوتالیس، فیشاغورس، اغیادس، زماس، مرطیوس [امریانس]، غورس، اولیس، سرفیانس، سودمقراط، ذی مقراط [دموکریت]، سقراط، اغادیمون، اعتوذا، یونان، یوحنا، سیمیون، جرغون، جرنیون، اهرن، شیتا، کیمیون، کمانی، خیمیون، سیرطون، غرغون، زخریا، عیرادن، هیبات، ایموثیا، سیقوب، هرقل، حیزاق، اندریا [ادریانوس]، سنقجا [ششئق]، مرقونس [مارکوس گریکوس] که به عنوان پادشاه مصر از او یاد شده است، سیمون، نبطاسیس، جرجیس، جرجس، مالیوان، سقدیوس، سخندیس، روسیوس، هراهیس، برلص، قرطاسیس، سربیون، هناس. فهولاء هم کمشهورون من حکماء الرجال و اما النساء المشهورات بهذه الحکمه ماریه

۱-اسامی داخل کروش به سزگین در تاریخ نگارشهای عربی به عنوان نام‌های اصلی احتمالی این کیمیاگران آورده است.

۲- هرمس را معمولاً اعراب با نامهای ادریس یا اخنوخ می‌شناسند (سزگین، ۵۱). اما جالب است که خالد در این لیست آنها را به صورت دو نام جداگانه آورده است.

۳- هرچند سزگین در مورد اینکه نام او در فهرست کیمیاگران خالد آمده، سخنی به میان نیاورده است (سزگین، ۱۳۹/۴)، اما به احتمال زیاد این نام همان فورفوریوس است.

قبطیه، ثدوسیّه، اوثاسیه، بریره الغبطیه، قلیطره، اوشیانه، هادیه، بلقیس، سنوسیاسه، هطاله، دادیه، لبندی».

آثار خالد

اولمان خالد را در زمینه سرودن اشعار تنها یک مبتدی می‌داند (Ullmann, 929). اما سرودن منظومه و قصایدی خصوصاً در باب کیمیاگری به خالد نسبت داده شده است (یاقوت حموی، بی تا، ۱۱/۴۲-۴۰؛ سزگین، ۴/۱۶۵-۱۶۶). ابن ندیم نیز می‌گوید: «خالد اشعار زیادی (حدود پانصد ورق) در باب کیمیا داشته که من آنها را دیده‌ام». او علاوه بر این از کتاب *الحرارات*، کتاب *الصحیفه الکبیر*، کتاب *الصحیفه الصغیر*، کتاب *وصیته الی ابنه فی الصنعه* نام می‌برد و می‌گوید که آنها را به چشم خود دیده است (ابن ندیم، ۶۳۴). حاجی خلیفه به آثار دیگری نیز اشاره می‌کند که عبارتند از: کتاب *الفردوس الحکمه فی علم الکیمیا* منظومه، کتاب *الرحمه فی الکیمیا*، *مقالتا میریانس الراهب فی الکیمیا* (دو رساله از خالد در زمینه کیمیا) و *السر البدیع فی فک الرمز المنیع فی علم الکاف* (حاجی خلیفه، ۵/۲۸۱). ابن خلکان نیز بیان می‌کند که از خالد سه رساله باقی مانده که در آنها از رابطه خود با میرانس و چگونگی فراگرفتن کیمیا نزد وی یاد کرده است (ابن خلکان، ۲/۲۲۴).

سزگین از خالد آثار زیر را با ذکر محل نگهداری آنها معرفی نموده است: (۱۶۴-۱۶۷)

۱- *دیوان النجوم و فردوس الحکمه*، که به گفته سزگین مجموعه‌ای از اشعار و رسالات خالد در کیمیاگری است که محقق متأخرتر آنها را جمع‌آوری نموده و نام این اثر هم از او است. ظاهراً از این اثر با عنوان *اختیارات خالد* نیز نام برده شده است. بروکلیمان این اثر را به صورت سه اثر جداگانه به نامهای *دیوان نجوم*، *فردوس الحکمه و اختیارات خالد* معرفی می‌نماید (۲۶۳)؛ ۲- رساله *فی صنعه الشریفه و خواصها*؛ ۳- *القوائد فی الکیمیا*؛ ۴- *القول المفید فی الصنعه الالهیه*؛ ۵- کتاب *الاسطقس*؛ ۶- *وصیت وی به پسرش*؛ ۷- *مسائل* (پرسش-ها اثر خالد بن یزید، به میرانس راهب) [پیش از این در مورد مباحثی که درباره صحت انتساب این سه اثر به خالد جریان دارد گفتگو کردیم]؛ ۸- مجموعه‌هایی از چند قصیده و رساله مختلف.

همچنین بر اساس فهرستواره دستنوشته‌های ایران رسالاتی از خالد تحت نام خالد بن یزید

و ابوهاشم خالد بن یزید، در ایران موجود است که محل استقرار این آثار در آن کتاب ذکر شده است:

۱- تدبیر حجر حق کریم؛ ۲- دیوان خالد بن یزید؛ ۳- رساله اول خالد بن یزید؛ ۴- رساله خالد بن یزید؛ ۵- رساله دوم خالد بن یزید؛ ۶- صحیفه خالد= اسرار صحیفه خالد؛ ۷- الصنعه (رساله فی-)؛ ۸- فردوس الحکمه؛ ۹- کیمیا. همگی این نُه رساله تحت نام خالد بن یزید آمده بود و دو رساله نیز با نام ابوهاشم خالد بن یزید: ۱- عمل الصنعه؛ ۲- فردوس. از سویی در این مجموعه رساله‌ای به شماره ۱۸۵۳۲۸ و به نام الصنعه الکریمه در علم کیمیا و به زبان عربی ثبت شده است که هر چند مؤلف آن مشخص نیست، اما عده‌ای آن را به خالد بن یزید نسبت داده‌اند.

از آثار خالد این نسخه‌ها در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی مشهد وجود دارد، که همگی در زمینه‌ی کیمیا و به زبان عربی است: الرحمه^۱ (ش: ۱۱۶۸۳، کتابخانه مسجد گوهرشاد، تاریخ کتابت: ۸۷۱ ق)؛ أرجوزه (ش: ۴۷۹۱۷، کاتب: حسینی، حسن، تاریخ کتابت: ۱۲۴۵ ق)؛ فردوس الحکمه فی الصنعه الروحانیه (ش: ۴۸۳۸۸، تاریخ کتابت: ۱۲۷۷ ق)؛ فردوس الحکمه فی الصنعه الروحانیه (ش: ۴۸۳۸۹، تاریخ کتابت: قرن ۸ ق)؛ منتخب فردوس الحکمه (ش: ۴۸۳۹۰، کاتب: مشهدی عبدالنبی، تاریخ کتابت: ۱۱۴۳ ق)؛ الکیمیا (رساله فیالصنعه الشریفه و خواصه) (ش: ۴۸۴۸۷، تاریخ کتابت: قرن ۱۳ ق)؛ کیمیا (قطعه‌ای از رساله) (ش: ۴۸۴۸۲، کاتب: نوری عنایت الله، تاریخ و محل کتابت: ۱۲۶۲ ق، دارالسلطنه اصفهان)؛ الکیمیا (رساله فی-) (ش: ۴۸۴۸۸، تاریخ کتابت: قرن ۱۳ ق).

آثار ترجمه شده خالد به لاتین در *Bibliotheca Chemica* و *Theatrum Chemicum* به چاپ رسیده‌اند (Carra de vaux, 289).

فاضل خلیل ابراهیم نیز که بررسی دقیقی بر روی برخی از آثار خالد انجام داده است، آثار زیر را از جمله آثار خالد در زبان لاتینی معرفی می‌کند، اما نام لاتینی آنها را ذکر نمی‌کند: ۱- کتاب الکلمات الثلاث؛ ۲- کتاب النهایه الاتقان؛ ۳- رساله الافران؛ ۴- کتاب الاسرار (۱۸۳- ۱۸۴) که اثر آخر با نام *Liber Secretorum of Alchemy* در شانزده فصل به انگلیسی

۱- این رساله مشتمل بر چهار فصل به نامهای، «فی معرفه الحجر»، «فی الاوزان»، «فی التدبیر» و «فی الخواص» است (خالد بن یزید، الرحمه، برگ ۱۵۵- الف). اما لازم به ذکر است که نسخه‌ی معروف به «الرحمه» در کیمیاگری از جابر است (سزگین، ۲۵۶/۴) و جالب آنکه سزگین به هنگام ذکر آثار خالد نامی از این کتاب نمی‌برد.

ترجمه شده^۲ و چهارمین رساله از پنج رساله کتاب *Mirror of Alchemy* است. این اثر که در سال ۱۵۹۷م به چاپ رسیده، منسوب به راجر بیکن است (Bacon, 28). در صورت صحت انتساب این اثر به خالد، به احتمال زیاد این رساله آخرین اثر اوست، چرا که در آن از مرگ قریب الوقوع خود سخن می‌گوید (Bacon, 29). رافائل پتای با طرح دلایلی نویسنده این اثر را فردی یهودی می‌داند^۳ (Patai, 125-135) و شاید با توجه به چنین مستندات است که شولر، خالد را کیمیاگری یهودی معرفی می‌کند (Suler, 602). نسخه لاتینی این اثر در کنار مجموعه-ای از دیگر رسالات در کتابی لاتینی^۴، چاپ نورنبرگ به سال ۱۵۴۵م منتشر شده است.^۵ در اثری چاپ لندن به سال ۱۶۹۲م^۶، فردی که در شناسه کتاب، ویلیام سالمون استاد فیزیک معرفی شده، این رساله را ترجمه کرده است.^۸ به هر حال به گفته فاضل خلیل ابراهیم نسخه عربی این اثر موجود نیست (خلیل ابراهیم، ۱۸۳) و در میان آثاری که تا کنون از خالد برشمردیم نیز اثری بدین نام دیده نمی‌شود. هرچند در متون عربی نسخه‌های دیگری از کتاب *الأسرار* وجود دارد. در نهایت قصد داریم جهت آشنایی بیشتر با این اثر خالد، در مقاله‌ای جداگانه بدان پردازیم.

اما اثری دیگر با عنوان *Secret of Secrets* یا *سرالاسرار* منسوب به خالد در غرب موجود است که در کتاب:

The lives of Alchemystical Philosophers with a critical catalogue of books in occult chemistry and a selection of the most celebrated Treatises on the theory and practice of the Hermetic Art

۲- *The Booke of Secrets Alchimie*, composed by Galid the sonne of Iazich, translated out of Hebrew into Arabick, and out of Arabick into Latine, and out of Latine into English.

۳- همچون آثار منتشر شده از سوی کیمیاگری اسپانیایی که خود را جبر (جابر بن حیان) نامیده بود (لایسستر، ۹۸).

۴- *Alchemiae Gebri Arabis philosophi solertissimi, libricum Reliquis, ut uersa pagella indicabit.*

۵- *Liber Secretorum Alchemiae Compositus Per Calid, Filium Iazichi, translates ex Haebreo in Arabicum, cr ex Arabico in Latinum, incerto interprete.*

۶- *Medicina Practica, or, practical physick, Continuing The way of Curing the more Eminent and Usual diseases happening to Humane Bodies.*

۷- William Salmon professor of physick

۸- *Kalidis Persica Secreta Alceymiae*, Written Originally in Hebrew, and Translated thence into Arabick, and out of Arabick into Latin : Now faithfully redr? into English by William Salmon

به سال ۱۸۱۵ در لندن به چاپ رسیده است. جالب است که خالد در عنوان این رساله «خالد سلطان مصر»^۹ و در فهرست کتاب، «خالد پارسی»^{۱۰} نامیده شده است. نسخه عربی این اثر نیز همچون اثر قبلی تاکنون یافت نشده است.

خالدهای دیگر

در تاریخ به اشخاص دیگری همانم با خالد برمی‌خوریم. یکی از این افراد، شخصی است به نام «خالد بن یزید شیبانی» که به سال ۲۰۶ق عهده‌دار حکومت مصر گردید (میرابوالقاسمی، ذیل مدخل «خالد بن یزید شیبانی»). با توجه به اینکه بر اساس تواریخ ثبت شده (ابن تغری بردی، ۲۶۳-۱۶۵) خالد هیچگاه در مصر حکومتی نداشته و تنها شاید به هنگام تحصیل در اسکندریه از عزت و مکتبی برخوردار بوده است، آیا این احتمال وجود دارد که عنوان «سلطان مصر» فرضاً در ابتدای رساله *Secret of Secrets* که پیشتر بیان کردیم، از این شباهت اسامی ناشی شده باشد؟ (هرچند گفتار نقل شده از قفطی در پاورقی ص ۱۰ همین مقاله و ذکر نام «معاویه» تا حدودی موجب بطلان این عقیده است). همچنین بر اساس فهرستواره دستنوشته‌های ایران، نسخه خطی به شماره ۱۷۳۶۱۸ تحت عنوان شرح الکتب الثلاثه، در کیمیا با تاریخ کتابت ۱۳۳۹ق ثبت شده که مؤلف آن فردی به نام «خالد بن یزید دمشقی» (د ۱۸۵ق) (ابن حجر، ۳/۱۲۶) است. این نسخه که در مرکز احیاء قم نگهداری می‌شود، شرحی بر سه کتاب جابر بن حیان است. از سویی ابن جلجل از خالد بن یزید دیگری نام می‌برد که در طبابت به شهرت رسیده بود و او نیز فرزندی به نام یزید داشت (ابن جلجل، ۹۶). این خالد، نصرانی و ساکن قرطبه بود و در قرن ۴ هجری (۱۰ م) می‌زیست (ابن ابی اصیبعه، ۳/۶۶؛ سزگین، ۳/۴۲۵).

وجود این اسامی ما را وامی‌دارد تا ببیندیشیم، آیا ممکن است اسطوره خالد بن یزید از تجمیع تمامی این نامها در یک فرد به وجود آمده باشد؟
اما از دید راقمان این سطور آنچه بیشتر قرین واقعیت است، آن که همانند مسأله جابر که در قرن سیزدهم شخصی از اهالی اندلس رسالاتش را با نام گبر می‌نوشت (لایسستر، ۹۸)، در اینجا نیز خصوصاً در مورد نسخه‌های غربی رسالات خالد، فردی با نام او این رسالات را

۹- Soldan of Egypt

۱۰- Kalid the Persian

تألیف کرده باشد. هم از این روست که نسخه اصلی این آثار به زبان عربی یافت نمی‌شود. حتی نکته دیگری که ما را به فکر وامی‌دارد آن است که آیا ممکن است امویان اندلس برای افزایش اعتبارشان به بزرگ‌نمایی شخصیت خالد پرداخته و آثاری را به نام او منتشر کرده باشند؟

نتیجه‌گیری

چنانکه دیدیم همه باورهای منفی درباره اشتغالات خالد، خصوصاً پرداختن او به امر کیمیاگری از ذهن شکاک محققانی ناشی شده است که مسأله پرداختن اعراب صدر اسلام به امر کسب علم و دانش را به دیده نفی می‌نگریستند. حال آن که اگر این موضوع را دقیقتر مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم با توجه به امکانات محیطی بسیار خوب و از آن گذشته انگیزه‌های بسیاری که خصوصاً در مورد شخص خالد وجود داشت، موضوع پرداختن او به آموختن علم و کیمیا بعید به نظر نمی‌رسد. چنانکه دیدیم با توجه به آن که خویش و بیگانه او را تحقیر می‌کردند و همواره از قطع مستمری بیم داشت، پرداختن به علم و کیمیا، امید ثروت و بی نیازی از دشمنان، جاودانگی، حذاقت در امر طبابت و شهرت را در او زنده می‌کرد. از سویی پذیرفتنی است که همواره یکی از انگیزه‌های بشر برای پرداختن به موضوعات باطنی و سرّی، ناامیدی او از جو حاکم بر زندگیش بوده و این مسأله در مورد خالد نیز به عنوان یک فرد بشری صادق است. از همه اینها گذشته، تحقیقات بعضی محققان متأخر نیز مؤید گرایش خالد به سمت فعالیتهای علمی و کیمیاگری بوده است.

اما در عین حال معتقدیم نمی‌توان با قطعیت رأی به نادرستی عقاید امثال روسکا داد. همچنان که در انتهای مقاله از خالدهای دیگر سخن به میان آوردیم، وجود شخصیت‌هایی متفاوت اما هم نام با خالد بن یزید، همچون خالد بن یزید طبیب مشهور اندلسی، خالد بن یزید کیمیاگر دمشقی و خالد بن یزید حاکم مصر ما را وامی‌دارد تا ببیندیم آیا ممکن است اسطوره خالد از تجمیع همه‌ی این افراد در یک فرد به وجود آمده باشد؟

هرچند رسیدن به هر نوع نظر قطعی در این باره، خواه مثبت یا منفی نیازمند بررسی بسیار دقیق آثار خالد و مقایسه‌ی متون مختلف کیمیاگری با یکدیگر است، که امیدواریم این مهم بزودی متحقق گردد، اما می‌توان گفت، با توجه به مدارکی که مبنی بر وجود خالد بن یزید

کیمیاگر و آثار عربی باقی مانده از او در متن مقاله ارائه کردیم، این شخصیت و بخشی از آثارش واقعی است. اما به دلایل مختلف درباره این شخصیت اغراق و بزرگنمایی صورت گرفته و اسطوره‌سازی شده است.

کتابشناسی

- آقایی چاووشی، جعفر، *شیمیدانان نامی اسلامی*، چاپ اول، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۷.
- ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ هشتم، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۳.
- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، *عیون الاخبار فی طبقات الأطباء*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۷۷ق / ۱۹۵۷م.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۵.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
- ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، مؤسسه المصریه، بی جا، ۱۹۶۳.
- ابن جلجل، *طبقات الأطباء و الحكماء*، بتحقیق فؤاد سید، مطبعه المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه، بالقاهره، ۱۹۵۵م.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، دایره المعارف النظامیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۵-۱۳۲۷ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون (العبر)*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ق / ۱۹۷۱م.
- ، *مقدمه ابن خلدون*، اعتناء و دراسته احمد الزعبی، شرکه دارالارقم بن ابی الارقم، بیروت، بی تا.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقیقه احسان عباس، دارالثقافه، بیروت، تاریخ مقدمه ۱۹۶۸م.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، الطبعة الاولى، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م.
- ابن عبد ربه، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، شرحه و ضبطه و رتب فهارسه احمد امین، ابراهیم الایباری، عبدالسلام هارون، دارالکتب العربی، بیروت، بی تا.
- ابن عبری، غریغوریوس بن هارون، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.

- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
- ابن عماد، عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن قتیبه، ابی محمد عبدالله بن مسلم، *المعارف*، حققه و قدّم له ثروت عکاشه، مطبعه دارالکتب، ۱۹۶۰م.
- ، *الامامه والسیاسه*، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۸.
- ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، مقدمه به آلمانی از ادوارد زاخائو، مکتبه المثنی، بغداد، بی تا.
- اصفهانى، ابی الفرج، *الغانی*، تحقیق یوسف البقارعی، الطبعه الاولی، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۰ق/ ۲۰۰۰م.
- برنال، جان، *علم در تاریخ*، ترجمه کامران فانی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴.
- بروکلمان، کارل، *تاریخ الادب العربی*، نقله الی العربیّه عبدالحلیم النجار، الطبعه الثانیه، دارالکتاب الاسلامی، قم، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمود الفردوس العظم، دار الیقظه العربیّه، دمشق، ۱۹۹۸.
- ، *فتوح البلدان*، مصحح رضوان محمد رضوان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۸هـ - ۱۹۷۸م.
- بهار، محمد تقی، *سبک شناسی*، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۷.
- تمیمی، محمد بن امیل، *الماء الورقی و الارض النجمیه*، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ۱۰۷۲۲.
- جابر بن حیان، *رسالتان*، (افست) انتشارات کتابخانه ارومیه، قم، بی تا.
- ، *مختار رسائل*، عنی بتصحیحها و نشرها پ. کراوس، مکتبه الخانجی و مطبعتها، ۱۳۵۴ق.
- جاحظ، أبی عثمان عمرو بن بحر بن محبوب، *البيان و التبيين*، حققه و شرحه حسن السندوبی، الطبعه الثانیه، المطبعه الرحمانیه بمصر، القاهره، ۱۹۳۲م.
- ، *الحيوان*، بتحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۸ق.
- جارالله، زهدی حسن، *المعتزله*، مطبعه مصر شرکه مساهمه مصریه، قاهره، ۱۳۶۶ق/ ۱۹۴۷م.
- جوآ، میکله، *تاریخ جامع شیمی*، ترجمه باقر مظفرزاده، چاپ نخست، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
- حسن دوست، محمد، *فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی*، زیر نظر بهمن سرکاراتی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۸۳.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون*، دار الفكر، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.

خالد بن یزید، الرحمه، نسخه خطی کتابخانه مسجد گوهرشاد، شماره ۱۱۶۸۳. -----
، *الكیمیا (رساله فی...)* = *(رساله فی الصنعه الشریفه و خواصها)*، نسخه خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ۴۸۴۸۷.

-----، *فردوس الحکمه فی الصنعه الروحانیه*، نسخه خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره ۴۸۳۸۸.

خضرابی، مستوره، «جابر بن حیان، آثار»، *دانشنامه جهان اسلام*، بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، وزارة الثقافه و الارشاد القومي، بی جا، ۱۹۶۸ م.
خلیل ابراهیم، فاضل، *خالد بن یزید سیرته و اهتماماته*، وزارة الثقافیه، عراق، ۱۹۸۴ م.
خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.

دراپتی، مصطفی (به کوشش)، *فهرستواره دستنوشته‌های ایران*، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.

الدفاع، علی عبدالله، *نقش دانشمندان مسلمان در علم شیمی*، ترجمه محمود کریمی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الاخبار الطوال*، المكتبه العربیه، بی جا، بی تا.
ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، الطبعة الثالثه، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.

-----، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، مؤسسه الرساله بیروت، الطبعة التاسعه، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.

رازی، ابی بکر محمد بن زکریا بن یحیی، *الأسرار و سرالأسرار*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۴۳.

-----، *کتاب الاسرار یا رازهای صنعت کیمیا*، ترجمه و تحقیق حسنعلی شیبانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

-----، *المدخل التعليمی*، به اهتمام حسنعلی شیبانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۶.
زبیر بن بکار، *الاخبار الموقفیات*، تحقیق سامی مکی العانی، رئاسه دیوان الاوقاف، بغداد، ۱۳۹۲ ق.

- زرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس التراجم لاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین، دارالعلم للملایین، الطبعة السابعة عشره، بیروت، ۲۰۰۷م.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴.
- سارتن، جرج، مقدمه بر تاریخ علم، مترجم غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- سزگین، فواد، تاریخ نگارشهای عربی، ترجمه تدوین و آماده‌سازی: مؤسسه نشر فهرستگان، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۸۰.
- ، تاریخ التراث العربی، ترجمه عبدالله بن عبدالله حجازی، الطبعة الثانية، نشر مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۱۲ق.
- شمس فلاورجانی، مریم، «خالد بن یزید بن معاویه»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دانشنامه اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- شیبانی، حسن علی، تعلیقات کتاب الاسرار یا رازهای صنعت کیمیا ← رازی.
- صمدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، داراحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ق/ ۲۰۰۰م.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۹ق/ ۲۰۰۸م.
- قاضی صاعد، ترجمه التعریف بطبقات الامم، تحقیق، تصحیح و ترجمه غلامرضا جمشید نژاد اول، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- قفطی، علی بن یوسف، تاریخ الحکماء و هو مختصر الزوزنی المسمی بالمنتخبات الملتقطات من کتاب الاخبار العلماء باخبار الحکماء، مکتبه المثنی، ۱۹۶۹.
- کاهانی، مریم، «نقش خالد بن یزید بن معاویه در گسترش علم»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۴۳ - ۱۶۲.
- لایستر، هنری، زمینه تاریخی علم شیمی، ترجمه حسین بابایی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۴.
- لوری، پیر، کیمیا و عرفان در سرزمین اسلام، مترجمان زینب پودینه آقایی، رضا کوهکن، چاپ اول، انتشارات طهوری، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، تهران، ۱۳۸۸.
- لیندبرگ، دیوید سی، سرآغازهای علم در غرب، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، مکتبه المثنی، بی جا، بی تا.

- ، *مروج الذهب و معادن الجواهر، الطبعه الاولى، دارالاندلس، بیروت، ۱۹۶۵م.*
- مقدسی، عبدالغنی بن عبدالواحد، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.*
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ، مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، نشر آگه، تهران، ۱۳۷۴.*
- مکی، محمد کاظم، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، سمت، تهران، ۱۳۸۳.*
- ملاردی، محمدرضا، آفایورمقدم، *سیدرضا، تاریخ مختصر علم شیمی، چاپ اول، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۶۹.*
- میر ابوالقاسمی، رقیه، «خالد بن یزید شیبانی»، *دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.*
- میله‌لی، آلدو، *علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی، اسدالله علوی، چاپ اول، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۷۱.*
- نجیب محمود، زکی، *تحلیلی از آرای جابر بن حیان، ترجمه حمیدرضا شیخی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.*
- نصر، سید حسین، *علم و تمدن در اسلام، مترجم احمد آرام، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.*
- نویری، احمد بن عبد الوهاب، *نهایه الأرب فی فنون الادب، مطبعه دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.*
- هودسون، جان، *تاریخ شیمی، ترجمه احمد خواجه نصیر طوسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴.*
- هونکه، زیگرید، *فرهنگ اسلام در اروپا، مرتضی رهبانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.*
- یاقوت الحموی، *معجم الادباء، دارالمستشرق، بیروت، بی تا.*
- ، *معجم البلدان، چاپ هشتم، دار صادر، بیروت، ۲۰۱۰م.*
- یعقوبی، احمد بن ابی واضح، *تاریخ یعقوبی، دارصادر، بیروت، ۱۳۷۹.*
- Abbott, Nabia, *Studies in Arabic Literary Papyri*, The University of Chicago press, Chicago, Illinois, 1957.
- Alchemiae Gebri Arabis, philosophi solertissimi, libricum Reliquis, ut uersa pagella indicabit*, Ioan: Petrius Nurembergen, denuo Bernae excudi faciebat, Anno, M.D.XLV.
- Al- Hassan, Ahmad Y, *Studies in al- Kimia*, Georg OlmsVerlag, Hildesheim, Zurich, New York, 2009.

- Bacon, Roger, *The Mirror of Alchimy*, London, 1597.
- Carra de vaux, Bon, "Alchemy (Muhammadan)", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, Vol. 1, pp. 289-292, New York, 1908.
- Mackensen, Ruth Stellhorn, "Arabic Books and Libraries in the Umayyad Period" *The American Journal of Semitic Languages and Literatures*, Vol. 54, No. 1/4 (Oct., 1937), pp. 41-61
- Nasr, Seyyed Hossein, *Islamic Science an illustrated study*, World of Islamic Festival, England, 1976.
- Patai, Raphael, *The Jewish alchemists: a history and source book*, United States of America, third printing, 1995.
- Rahim, Habibeh, "Alchemy: Islamic Alchemy", *The Encyclopedia of Religion*, V.1, pp. 196-199.
- Salmon, William, *Medicina Practica, or, practical physic*, London, 1692.
- Suler, Bernard, "Alchemy" *Encyclopedia of Judaica*, Second Edition, V.1. pp. 599-603.
- The lives of Alchemystical Philosophers with a critical catalogue of books in occult chemistry and a selection of the most celebrated Treatises on the theory and practice of the Hermetic Art*, Macdonald and son, London, 1815.
- Ullmann, M, "Khalid b. Yazid b. Muawiya", *The Encyclopedia of Islam* , 1978, pp. 929 - 930.